

نقش فرزندپروری ادراک شده در رابطه بین سبک های دلبستگی و جمع‌گرایی در دانشجویان

تاریخ دریافت مقاله: ۹۰/۸/۲۰

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۰/۱۲/۴

شهلا پاکدامن^۱، مهدی خانجانی^۲

چکیده

مقدمه: هدف از پژوهش حاضر تعیین رابطه بین شیوه‌های فرزندپروری، سبک‌های دلبستگی و جمع‌گرایی روانشناختی و فرهنگی در بین دانشجویان می‌باشد. روش: روش پژوهش، توصیفی از نوع همبستگی است. بدین منظور تعداد ۲۵۰ نفر از دانشجویان دختر و پسر (۱۳۳ دختر، ۱۱۷ پسر) با استفاده از روش نمونه‌گیری در دسترس جهت انجام پژوهش شرکت کردند. ابزار جمع‌آوری اطلاعات شامل پرسشنامه دلبستگی بزرگسالان هازان و شیور AAQ، مقیاس ادراک از شیوه فرزندپروری PSQ و آزمون جمع‌گرایی جکسون و همکاران است. **نتایج:** تحلیل داده‌های به دست آمده با استفاده از آزمون آماری مجذور کای و تحلیل واریانس یکراه نشان داد بیش از ۳۳ درصد از آزمودنی‌ها شیوه فرزندپروری خود را مستبدانه گزارش کردند. همچنین، بین سبک‌های دلبستگی و شیوه‌های فرزندپروری رابطه معنی‌داری وجود دارد به طوری که نزدیک به ۵۰ درصد آزمودنیها با شیوه فرزندپروری مقتدرانه، دارای سبک دلبستگی ایمن بودند. **نتیجه‌گیری:** نتایج نشان داد که میزان جمع‌گرایی روانشناختی دانشجویان با شیوه فرزندپروری مقتدرانه و سبک دلبستگی ایمن به طور معنی‌داری بالاتر از دانشجویان دیگر میباشد. در نهایت بین میزان جمع‌گرایی روانشناختی دختران و پسران تفاوت معناداری مشاهده نگردید.

کلیدواژه‌ها: شیوه‌های فرزندپروری، سبک‌های دلبستگی، جمع‌گرایی روانشناختی و فرهنگی.

^۱ - استادیار دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی

^۲ - دانشجوی دکتری روانشناسی دانشگاه شهید بهشتی، نویسنده پاسخگو

Email: khanjnai.mahdi@gmail.com

The Role of Perceived Parenting in the Relationship between Attachment and Collectivism Styles among University Students

Shahla Pakdaman
Mahdi Khanjani

Abstract:

Introduction: The purpose of this study is to study the relationship between parenting styles and psychological and cultural attachments and collectivism among students.

Method: The descriptive research method is of a correlation type. For this purpose, 250 students (133 female and 117 male students) were selected based on a Convenience Sampling. The instrumentation for data collection includes Adult Attachment Questionnaire of Hazan and Shaver, the Parenting Style Questionnaire and Collectivism Scale of Jackson et al. the data was analyzed using statistical Chi Squared Test and ANOVA.

Results: This analysis showed that more than 33 percent of the respondents reported their parenting style to be authoritarian. Moreover, there is a significant relation between attachment styles and parenting methods, so that about 50% of the respondents with authoritative parenting enjoyed a safe attachment style.

Conclusion: The results also revealed that the psychological collectivism of students with authoritative parenting methods and safe attachment style had a higher frequency compared to other categories of students. Finally, there was no significant difference in the psychological collectivism between male students and female students.

Keywords: Parenting Styles, Attachment Styles, Psychological and Cultural Collectivism

مقدمه

تأثیر والدین بر اجتماعی شدن فرزندان به عنوان اساس جریان اصلی نظریه‌های روانشناختی در نظر گرفته . به عبارت دیگر، بیشتر پژوهش‌ها در مورد رفتارهای والدین با توجه به اهمیت آنها در رابطه والد- کودک و نقش فرزندپروری^۱ بر اجتماعی نمودن کودکان و روابط اجتماعی آنان در بزرگسالی راه اندازی شده است (برن استاین^۲، ۲۰۰۲). شفر^۳ (۱۹۵۹، نقل از پل رین، ۲۰۰۵) با مطرح کردن ابعاد محبت- طرد و کنترل- آزادی الگویی در مورد روابط والد- کودک ارائه می‌دهد. رفتار والدین در امتداد بعد محبت- طرد، از پاسخ مثبت به رفتار خود اتکایی، تشویق زیاد و عدم استفاده از تنبیه تا بی تفاوتی محض، کنارگذاشتن کودک، عدم پاسخ مثبت و استفاده از تنبیه متغیر است و در امتداد محور آزادی- کنترل، رفتار والدین از استقلال بخشی نسبتاً کامل به کودک تا کنترل کامل بر فعالیت‌های او در نوسان است (عظیمی، ۱۳۷۸).

بامریند^۴ در پژوهش‌های خود طی سالهای ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۵ روی دو عامل تعیین کننده نوع تعامل و ارتباط والدین و کودک یعنی پذیرندگی- پاسخ‌دهندگی^۵ و توقع- کنترل^۶ مطالعه کرده است. بعد پذیرندگی- پاسخ‌دهندگی حاکی از میزان گرمی والدین و حمایت از کودک است که موجب افزایش توان ابراز وجود، حرمت خود و اعتماد به نفس بالا در کودک می‌شود. بعد توقع- کنترل حاکی از درجه انتظار والدین از کودک برای تنظیم رفتار و نظارت بر فعالیت‌های کودک است (پل رین^۷، ۲۰۰۵). بر اساس دو بعد پذیرندگی- پاسخ‌دهندگی و توقع- کنترل والدین، بامریند سه سبک فرزندپروری را مشخص نمود که عبارتند از مقتدرانه^۸، مستبدانه^۹، سهل انگار^{۱۰}. مطابق با این طبقه- طبقه‌بندی والدین مقتدر در هر دو بعد پذیرندگی و توقع بالا هستند. والدین مستبد در

¹- Parenting Styles

²- Bornstein, M

³- Shafer, A

⁴- Baumrind, D

⁵- Acceptance- Responsiveness

⁶- Demandingness- Permissiveness (Controlling)

⁷- Pellerin, L

⁸- Authoritative

⁹- Authoritarian

¹⁰- Permissive

بعد توقع بالا و در بعد پذیرندگی پایین هستند و والدین سهل انگار در بعد پذیرندگی بالا و در بعد توقع پایین هستند (سیلک، موریس، کانایا و استینبرگ، ۲۰۰۳). بعدها سبک چهارم یعنی مسامحه کارانه^۱ بر اساس دو بعد توقع و پذیرندگی توسط محققان دیگر اضافه شد. بر اساس این دو بعد، والدین با سبک فرزندپروری مسامحه کارانه در هر دو بعد توقع و پذیرندگی پایین هستند. بامریند در بررسی هایش (۱۹۹۱) دریافت که والدین مقتدری که پذیرنده و پاسخ‌دهنده هستند و کنترل متوسطی را اعمال می‌کنند، در تحول شایستگی اجتماعی فرزندان خود در مقایسه با سبک های فرزندپروری سهل انگارانه و مستبدانه به میزان بیشتری تسهیل کننده هستند. درمقابل، نظارت و کنترل ضعیف، استفاده نامتناسب از کنترل، و یک ارتباط هیجانی منفی بین والدین و کودک به طور وسیعی با بزهکاری کلی یا مشکلات رفتاری آنان در آینده مرتبط بوده است (بلاسکی و همکاران، ۱۹۸۹؛ کرنکوویچ و جوردانو، ۱۹۸۷؛ دارلینگ و استنبرگ، ۱۹۹۳؛ کینان و همکاران، ۱۹۹۵). پژوهش‌ها نشان داده‌اند که سبک فرزند پروری مقتدرانه واجد پیامدهای رفتاری سازگارانه‌تر در کودکان و نوجوانان می‌شود (آنولا و همکاران، ۲۰۰۰).

علاوه بر سبک‌های فرزندپروری، یکی دیگر از عوامل مهمی که چارچوب مهمی در ارزیابی مؤلفه‌های والد- فرزند محسوب می‌شود و پیش‌بینی کننده روابط صمیمانه در بزرگسالی است، تجارب اولیه فرد و دلبستگی با والدین و نوع رابطه عاطفی وی با والدین و همسالان است. ویژگی‌های بهنجار و نابهنجار روابط بین فردی و صمیمیت در روابط به گونه‌ای عمیق با سبک دلبستگی^۲ اشخاص رابطه دارد. بنابر نتایج پژوهش‌ها، دلبستگی ایمن با ویژگی‌های ارتباطی مثبت شامل صمیمیت و خرسندی؛ دلبستگی اجتنابی با سطوح پایین‌تری از صمیمیت و تعهد و سبک دلبستگی دوسوگرا با شور و هیجان و دل‌مشغولی در روابط بین فردی توأم با خرسندی کم مرتبط است (فینی و نولر^۳، ۱۹۹۱). تأثیر سبک‌های مختلف دلبستگی بر روی روابط بین فردی و اجتماعی در دوران بزرگسالی توسط هازان و شیور (۱۹۸۷) و همچنین کولینز و رید (۱۹۹۰) در پژوهش‌های مختلفشان مورد بررسی قرار گرفته است؛ آنان دریافتند که

^۱- Pegglectful

^۲- Attachment styles

^۳- Feeney,A & Noller,P

بزرگسالان با سبک دلبستگی ایمن با صمیمیت و وابستگی عاطفی احساس راحتی می-کنند، به پاسخ‌های دیگران اطمینان دارند، دیدگاهشان درباره‌ی دوست داشتن مثبت و واقعی است. افراد با دلبستگی اجتنابی با صمیمیت و وابستگی عاطفی راحت نیستند، درباره‌ی نیت دیگران برای نزدیک شدن به آنها احساس عدم امنیت می‌کنند و فاصله در روابط را ترجیح می‌دهند. بزرگسالان با دلبستگی دوسوگرا نسبت به صمیمیت عاطفی اشتغال ذهنی دارند و ترس از طرد شدن و اعتماد کمتری به دیگران دارند. علاوه بر این، تأثیر مثبت دلبستگی ایمن بر روابط اجتماعی بعدی توسط پژوهش‌هازان و شیور ۱۹۸۷ بر روی گروهی از دانشجویان نشان داده شد به طوری که دانشجویان با سبک دلبستگی ایمن نسبت به دانشجویان با سبک دلبستگی اجتنابی یا دوسوگرا جهت‌گیری مثبت‌تری نسبت به شبکه‌های اجتماعی گزارش داده‌اند. فقدان دلبستگی ایمن منجر به اختلال سلوک، اضطراب، اختلال شخصیت مرزی، پرخاشگری اجتماعی، اعتیاد و شکست تحصیلی و همچنین موجب نقص در مهارت‌های اجتماعی، خویشتن داری، تحمل ناکامی، توجه، تمرکز، مهارت‌های حل مسئله و سازگاری می‌شود (هوفمن، ۲۰۰۲).

به نظر می‌رسد رفتارهای فرزندپروری والدین در هر یک از شیوه‌های آن با رفتارهای فرزندپروری در سبک‌های دلبستگی افراد مرتبط باشد. به طور مثال هم والدین فرزندان دلبسته ایمن و هم والدین با سبک فرزندپروری مقتدرانه به نیازهای کودک حساسیت دارند و در تربیت کودک از تنبیه استفاده نمی‌کنند و با کودک به شیوه گرم، مهربانانه و صمیمی استدلال می‌کنند. همچنین همانند والدین فرزندان با سبک دلبستگی اجتنابی، والدین با سبک مستبدانه در برابر کودک بی‌مسئولیتند، گرایش به استفاده از تنبیهات بدنی و مجازات و ممانعت از مداخله کودک در کارها را دارند (کوچانسکا^۱، ۱۹۸۹؛ نقل از بامریند، ۱۹۶۷). کودکان والدین مستبد، همانند کودکان با سبک دلبستگی اجتنابی، مضطرب، عصبانی، ناراحت، و با عزت نفس پایین مشخص شده‌اند. همچنین کودکان با سبک دلبستگی دوسوگرا مانند والدین با شیوه سهل‌گیرانه می‌باشند. والدین سهل‌گیر به طور کلی بی‌خیال، بی‌ثبات و از محبت و تنبیه کناره‌گیری می‌کنند. علاوه بر این کودکان والدین سهل‌گیر مانند کودکان با سبک دلبستگی

^۱ - Kochanska

دوسوگرا از خودمهارگری و اعتماد به نفس اجتماعی پایین‌تری برخوردار هستند (کانور، ۱۹۸۰؛ نقل از بامریند، ۱۹۶۷). نتایج پژوهشی که به بررسی اثرات سبک‌های فرزندپروری بر الگوهای دلبستگی پرداخته شد؛ نشان داد ۹۲٪ دانشجویان با سبک فرزندپروری مقتدرانه از دلبستگی ایمن برخوردارند؛ سبک فرزندپروری نه تنها نوع دلبستگی را تعیین می‌کرد، بلکه الگوهای صمیمیت را نیز پیش‌بینی می‌کرد. به طوری که دانشجویان با دلبستگی ایمن نسبت به والدین خود، به طور معناداری نمرات بالاتری را در آزمون صمیمیت شخصی دریافت کردند (اسبنسن، دسچنز و وینفری، ۱۹۹۹). در پژوهش کاراواسیلیس، بث و مارکیویکز^۱ (۲۰۰۳)، ارتباط مثبتی بین فرزندپروری مقتدرانه^۲ و دلبستگی ایمن پیدا شد، درحالی که فرزندپروری مسامحه‌کارانه^۳ دلبستگی اجتنابی را پیش‌بینی می‌نمود.

تحول فلسفه والدین درباره فرزندپروری براساس تجربه فردی و خانوادگی، سبک شخصیتی، ویژگی‌های فردی کودک، بافت اجتماعی و زمینه فرهنگی می‌باشد (بلسکی، ۱۹۸۴). ارزش‌ها، نظام باورها و اهداف اجتماعی‌سازی والدین از سوی بافت اجتماعی و فرهنگی متفاوت تحت تأثیر قرار می‌گیرد (تامینن، ۲۰۰۶) که این امر منجر به بروز رفتارها و سبک‌ها و شیوه‌های رفتاری متفاوت در فرزندپروری و والدگری افراد می‌شود.

رایج‌ترین ابعاد فرهنگی یا گرایش‌های اجتماعی مورد استفاده برای اشاره بر الگوهای اجتماعی‌سازی، ابعاد فردگرایی و جمع‌گرایی^۴ می‌باشند (تریندیس، ۱۹۸۹). فردگرایی و جمع‌گرایی به شیوه‌ای اشاره دارد که افراد خودشان را در ارتباط با دیگر اعضای جامعه در می‌یابند (کاجیتسیبازی، ۱۹۹۶). افراد فرهنگ‌های جمع‌گرا (مثل چینی‌ها) سعی در حفظ روابط هماهنگ با دیگران و فرمانبری از هنجارهای اجتماع دارند، درحالی که در فرهنگ‌های فردگرا (مثل آمریکا) افراد، اهمیت اهداف شخصی و جرأت‌ورزی فردی را برجسته می‌کنند (ترایندیس^۵، ۱۹۹۵). مطالعات فراوانی نشان داده‌اند که افراد در فرهنگ‌های جمع‌گرا نسبت به تأثیر اجتماعی‌پذیرتر، نسبت به بی

^۱- Karavasilis, D. & Markiewicz

^۲- Authoritative

^۳- Negligent

^۴- Individualism & Collectivism

^۵- Triandis

ثباتی شکیباتر، و به احتمال بیشتر خودپنداره انعطاف‌پذیرتری را حفظ می‌کنند، در حالی که افراد در فرهنگ‌های فردگرا براساس ترجیحات شخصی خود عمل می‌کنند تا براساس هنجارهای اجتماعی و نسبت به تاثیرات اجتماعی- بافتی کمتر حساس هستند (مارکوس و کیتایاما، ۱۹۹۱).

فرهنگ‌ها و جوامع جمع‌گرا بیشتر از فرد، خانواده را واحد اساسی جامعه می‌دانند. بنابراین اعتبار و هماهنگی خانواده را مهم‌تر از موفقیت شخصی، استقلال و رقابت می‌دانند. در چنین جوامعی با توجه به ارزش‌های فرهنگی ذکر شده اعمال فرزندپروری با کنترل بالا و محبت پایین، یعنی فرزندپروری مستبدانه همراه است (هرز و گالن، ۱۹۹۹). پژوهش‌های متعدد تأثیر وضعیت اجتماعی و اقتصادی، قومیت و بافت فرهنگی را بر شیوه‌های فرزندپروری نشان داده‌اند (هیل^۱، ۲۰۰۶). در جوامع فردگرا، خودمختاری و اعتماد به نفس اغلب از اهداف والدین برای اجتماعی کردن فرزندان خود محسوب می‌شود که در این خصوص فرزندپروری مقتدرانه را ایجاد می‌کند (رودی و گروس، ۲۰۰۶). نتایج بررسی فرزندپروری مستبدانه در دو گروه جمع‌گرا (همانند مصر، ایران، هند و پاکستان) و فردگرا (اروپای غربی) نشان داد که مادران با فرهنگ جمع‌گرا بیشتر از مادران فردگرا از فرزندپروری مستبدانه استفاده می‌کنند (رودی و گروس، ۲۰۰۶).

نتایج برخی پژوهش‌ها وجود تناقضاتی در این فرضیه که جوامع جمع‌گرا بیشتر از سبک مستبدانه استفاده می‌کنند را نشان دادند. به طور مثال در بررسی تناسب سبک‌های فرزندپروری در نمونه کره‌ای- آمریکایی، تنها عده‌ی کمی از جوانان کره‌ای - آمریکایی والدین خود را مستبد ادراک کرده‌اند (کیم و روهند، ۲۰۰۲) یافته‌های مربوط به سبک فرزندپروری ادراک شده توسط فرزندان والدین ایرانی نشان می‌دهد که دختران بیشتر سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه را ادراک کرده‌اند و این نوع سبک بیشتر از سبک مستبدانه و مسامحه‌کارانه با نمرات شایستگی اجتماعی بالای دختران مرتبط شده است (کاظمی و همکاران، ۲۰۱۰).

^۱. Hill

همانند سبک‌های فرزندپروری اختلاف‌هایی در سطوح دلبستگی در بین گروه‌های فرهنگی مختلف یافت شده است (اشمیت^۱ و همکاران، ۲۰۰۴). مطالعات بین فرهنگی نشان داده‌اند که ساکنان آسیای شرقی سطوح بالاتری از دلبستگی اجتنابی و دوسوگرا دارند (یو و ملیموریسون^۲، ۲۰۰۰؛ وی، راسل، مالینکرودت و زکلیک^۳، ۲۰۰۴). به نظر می‌رسد ساکنان آسیای شرقی به میزان زیادی به عقاید دیگران وابسته هستند و در جهت جلب موافقت افراد ارزشمند در بافت روابط اجتماعی، بسیار تلاش می‌کنند (مارکوس و کیتایاما^۴، ۱۹۹۱).

با توجه به موارد ذکر شده در خصوص تأثیر ابعاد و شیوه‌های فرزندپروری و همچنین سبک‌های دلبستگی بر روابط بین‌فردی، عزت‌نفس اجتماعی، روابط صمیمانه افراد در بزرگسالی، همچنین با توجه به تفاوت‌های بین فرهنگی که در سبک‌های مختلف دلبستگی و شیوه‌های فرزندپروری، وجود دارد به خصوص تفاوت بین جوامع جمع‌گرا و فردگرا و تأثیر بافت فرهنگی بر روش‌ها و سبک‌های فرزندپروری والدین؛ هدف از پژوهش حاضر بررسی رابطه بین شیوه‌های فرزندپروری، سبک‌های دلبستگی و جمع‌گرایی روانشناختی و اجتماعی در دانشجویان ایرانی می‌باشد. به عبارت دیگر این پژوهش بر آن است نشان دهد آیا میزان جمع‌گرایی دانشجویان ایرانی در سبک‌های دلبستگی و شیوه‌های فرزندپروری ادراک شده از سوی آنان تفاوت وجود دارد؟

روش

روش پژوهش حاضر توصیفی از نوع همبستگی می‌باشد. جامعه آماری کلیه دانشجویان دوره کارشناسی شاغل به تحصیل در سال تحصیلی ۹۰-۱۳۸۹ دانشگاه شهید بهشتی می‌باشد که از بین آنان با استفاده از روش نمونه‌گیری در دسترس و بر اساس وجود حداقل ۱۰ نفر در هر یک از سطوح متغیرها (هومن، ۱۳۸۰) تعداد ۲۵۰ دانشجوی دختر و پسر از دانشکده‌های مختلف جهت انجام پژوهش شرکت کردند. نمونه پژوهش شامل ۱۳۳ دختر و ۱۱۷ پسر دانشجوی کارشناسی هستند. کلیه شرکت‌کنندگان پس از معرفی و ارائه توضیح لازم از سوی محقق (در مورد اینکه نامی از

^۱- Schmitt

^۲- You & Malley-Morrison

^۳- Wei, Russell, Mallinckrodt, & Zakalik

^۴- Markus & Kitayama

افراد در پرسشنامه‌ها ذکر نمی‌شود و از روش کدگذاری به جای اسم افراد جهت ورود داده‌ها استفاده می‌شود) و پس از جلب رضایت آنان جهت شرکت در پژوهش، پرسشنامه‌ها را تکمیل نمودند. در نهایت پس از تکمیل تعداد ۲۵۰ پرسشنامه مربوط به پژوهش، فرایند تکمیل پرسشنامه‌ها متوقف گردید.

۱- پرسشنامه دلبستگی بزرگسالان هازان و شیور^۱ (AAQ^۲) ۱۹۸۷

این پرسش نامه یک پرسش نامه خود ارزیابی^۳ است که مشتمل بر دو بخش است که در بخش ۱ بر اساس مقیاس ۷ درجه ای از نوع لیکرت، آزمودنی در مورد ۳ توصیف ارائه شده، وضعیت خود را در مورد میزان تطابقش با هر توصیف که بیانگر یک سبک دلبستگی است، مشخص می کند و در بخش دوم، نوع سبک دلبستگی خود را با توجه به همان ۳ توصیف ارائه شده تعیین می‌کند.

هماهنگی درونی این سه توصیف در حد بالا نشان دهنده‌ی این است که هر توصیف، موضوعی متفاوت از توصیف دیگر را بررسی می‌کند. با بررسی میزان همبستگی سه توصیف ذکر شده در AAQ روی ۱۰۰ نفر (۵۰ دختر و ۵۰ پسر) دبیرستانی، روایی واگرا که نوعی روایی سازه است به دست آمد که نشان می‌دهد این سه توصیف سه محتوای متفاوت از نظر دلبستگی را می‌سنجد، چرا که همبستگی دلبستگی ایمن با نایمن اجتنابی ۰/۱۰ - و با نایمن دوسوگرا ۰/۵۴ - و همبستگی نایمن اجتنابی و نایمن دو سوگرا ۰/۱۴. یعنی بسیار پایین می باشد. ثبات آزمون-آزمون مجدد AAQ^۱ برابر ۰/۶۰ و برای AAQ^۲ برابر ۰/۷۰. (تقریباً معادل با I پرسون ۰/۴۰) بوده است (بالدوین وفر، ۱۹۹۵، درفنی و نوللر، ۱۹۹۶، نقل از پاکدامن، ۱۳۸۰). در تحقیقی که توسط پاکدامن (۱۳۸۰) بر روی یک نمونه ی ۱۰۰ نفری (۵۰ دختر و ۵۰ پسر) انجام گرفت اعتبار آن توسط آزمون-آزمون مجدد روی این نمونه به ترتیب برای دلبستگی اضطرابی/ دوسوگرا، اجتنابی و ایمنی بخش ۲/۷۲، ۰/۵۶ و ۰/۳۷ و میزان آلفای کرونباخ نیز برابر ۰/۷۹. به دست آمد که میزان اعتبار نسبتاً بالایی را نشان می‌دهد.

۲- مقیاس ادراک از شیوه‌های فرزندپروری (PSQ^۴)

^۱- Hazan,C &Shaver,P

^۲- Adult Attachment Questionnaire

^۳- Self -assessment

^۴- Parenting styles questionnaire

این پرسشنامه توسط نقاشان و بر اساس کارهای شفر (۱۹۶۵)، به نقل از حیدری و همکاران، (۱۳۸۸) تهیه شده و دارای ۷۷ ماده است، این پرسشنامه ابعاد کنترل-آزادی و محبت-طرد را در روابط خانوادگی و در روابط والد و فرزند و از زاویه نگرش آزمودنی‌ها مورد سنجش قرار می‌دهد. ضریب پایایی پرسشنامه توسط سازنده آن ۰/۷۸ گزارش شده است (صادقی، ۱۳۸۴). در پژوهشی که توسط آغاچری (۱۳۷۴) انجام گرفت ضریب اعتبار پرسشنامه از طریق ضریب آلفای کرونباخ و بازآزمایی با فاصله زمانی سه هفته محاسبه شد که به ترتیب برای بعد کنترل-آزادی ۰/۶۳ و برای بعد محبت-طرد ۰/۸۲ و ۰/۹۳ به دست آمد. در پژوهش حیدری و همکاران (۱۳۸۸) همسانی درونی پرسشنامه بر روی نمونه‌های دانشجویی ۰/۸۴ برای بعد کنترل-آزادی و ۰/۹۶ برای بعد محبت-طرد به دست آمده است. ماده‌های پرسشنامه بر اساس طیف ۵ درجه‌ای لیکرت نمره‌گذاری می‌شود. در بعد محبت-طرد افرادی که نمره آنها بالاتر از میانگین است افرادی هستند که به نظر آنها والدینشان محبت زیادی به آنها می‌کرده‌اند و در بعد کنترل-آزادی افرادی که نمره آنها بالاتر از میانگین است افرادی هستند که به نظر آنان والدینشان آزادی زیادی به آنها می‌داده‌اند. بنابراین برای تعیین چهار سبک فرزندپروری ابتدا میانگین هر یک از ابعاد محبت و کنترل به طور جداگانه محاسبه شده و با توجه به آن چهار سبک فرزندپروری با مشخصات، مقتدرانه (کنترل زیاد-محبت زیاد)، سهل‌گیر (کنترل کم-محبت زیاد) مستبدانه (کنترل زیاد-محبت کم) و مسامحه‌کار (کنترل کم-محبت کم) به دست می‌آید. در این پژوهش، همسانی درونی سؤالات پرسشنامه با استفاده از آلفای کرونباخ برای بعد کنترل-آزادی ۰/۶۷ و برای بعد محبت-طرد ۰/۹۵ به دست آمد.

۳- آزمون جمع‌گرایی جکسون و همکاران

برای بررسی جمع‌گرایی، از آزمون جمع‌گرایی جکسون و همکاران^۱ (۲۰۰۶) استفاده شد. از این آزمون در تحقیقات مختلف جهت بررسی جمع‌گرایی روان‌شناختی استفاده می‌شود. در پژوهش ارجمندنیا و همکاران (۱۳۸۹) ضریب آلفای کرونباخ محاسبه شده برای این مقیاس برابر با ۰/۹۰ به دست آمد. در این پژوهش نیز همسانی درونی سؤالات مقیاس، با استفاده از آلفای کرونباخ ۰/۹۲ به دست آمد.

^۱ - Jackson et al

یافته‌ها

ابتدا اطلاعات توصیفی نمونه‌های پژوهش جمع‌آوری گردید که این اطلاعات برحسب سن در جدول ۱ نشان داده شده است. بررسی داده‌های جدول فوق با استفاده از آزمون مجذورکای ($\chi^2=10/67$ و $df=3$) و $p=0/014$ نشان داد که بین نمونه‌های پژوهش از لحاظ شیوه فرزندپروری ادراک شده تفاوت وجود دارد. به طوری که تعداد ۸۱ نفر (۳۳ درصد) از آزمودنی‌ها سبک فرزندپروری والدینشان را مستبدانه گزارش نمودند.

جدول ۱: اطلاعات توصیفی سن نمونه‌های پژوهش بر حسب جنس و

شیوه‌های فرزندپروری

شیوه فرزندپروری	جنس	تعداد	میانگین سن	انحراف استاندارد
مقتدرانه	دختر	۲۸	۲۲/۱۸	۱/۳۳
	پسر	۳۱	۲۲/۴۸	۱/۸۴
	جمع	۵۹	۲۲/۳۴	۱/۶۱
سهل‌گیرانه	دختر	۴۸	۲۱/۵۴	۱/۳۲
	پسر	۱۷	۲۳	۱/۳۲
	جمع	۶۵	۲۱/۹۲	۱/۴۶
مستبدانه	دختر	۳۸	۲۱/۸۴	۱/۲۲
	پسر	۴۳	۲۲/۵۸	۱/۴۵
	جمع	۸۱	۲۲/۲۳	۱/۳۹
مسامحه‌کار	دختر	۱۹	۲۱/۸۹	۱/۴۹
	پسر	۲۶	۲۲/۶۲	۱/۲۰
	جمع	۴۵	۲۲/۳۱	۱/۳۶
جمع	دختر	۱۳۳	۲۱/۸۱	۱/۳۳
	پسر	۱۱۷	۲۲/۶۲	۱/۴۹

جدول ۲: اطلاعات توصیفی سن نمونه‌های پژوهش بر حسب جنس و

سبک‌های دلبستگی

سبک دلبستگی	جنس	تعداد	میانگین	انحراف استاندارد
ایمن	دختر	۵۳	۲۱/۵۱	۱/۳۸
	پسر	۴۳	۲۲/۴۴	۱/۷۰
	جمع	۹۶	۲۱/۹۳	۱/۵۹
اجتنابی	دختر	۴۱	۲۱/۹۵	۱/۲۴
	پسر	۳۴	۲۲/۵۹	۱/۴۲
	جمع	۷۵	۲۲/۲۴	۱/۳۵
دوسوگرا	دختر	۳۹	۲۲/۰۸	۱/۲۸
	پسر	۴۰	۲۲/۸۵	۱/۳۱
	جمع	۷۹	۲۲/۴۷	۱/۵۹
جمع	دختر	۱۳۳	۲۱/۸۱	۱/۳۳
	پسر	۱۱۷	۲۲/۶۲	۱/۴۹

بررسی داده‌های جدول فوق با استفاده از آزمون مجذور کای ($\chi^2=۲/۹۸$ و $df=۲$) و $p=۰/۲۲۵$ نشان داد که بین نمونه‌های پژوهش از لحاظ سبک‌های دلبستگی تفاوت معنی داری وجود ندارد.

جدول ۳: اطلاعات مربوط به رابطه بین سبک‌های دلبستگی و شیوه‌های فرزندپروری

جمع	شیوه‌های فرزندپروری				سبک‌های دلبستگی
	مقتدرانه	سهل‌گیرانه	مستبدانه	مسامحه‌کارانه	
۹۶	۳۰	۳۰	۲۷	۹	ایمن
۷۵	۱۴	۱۲	۲۸	۲۱	اجتنابی
۷۹	۱۵	۲۳	۲۶	۱۵	دوسوگرا
۲۵۰	۵۹	۶۵	۸۱	۴۵	جمع

بررسی اطلاعات جدول فوق با استفاده از ضریب توافق ($\chi^2=۱۷/۳۵$ و $df=۶$) و $p=۰/۰۰۸$ نشان داد که بین سبک‌های دلبستگی و شیوه‌های فرزندپروری ادراک شده در دانشجویان رابطه معنی دار وجود دارد. به طوری که نزدیک به ۵۰ درصد آزمودنی‌ها با شیوه فرزندپروری مقتدرانه، دارای سبک دلبستگی ایمن بودند. به عبارت دیگر

قریب به ۳۰ درصد آزمودنی‌های با سبک دل‌بستگی ایمن، شیوه فرزندپروری والدین خود را مقتدرانه گزارش دادند.

جدول ۴: اطلاعات توصیفی نمرات مربوط به جمع‌گرایی نمونه‌های پژوهش

شیوه‌های فرزندپروری و سبک‌های دل‌بستگی

متغیر	تعداد	میانگین	انحراف استاندارد
مقتدرانه	۵۹	۵۲/۰۳	۱۰/۴۲
سهل‌گیرانه	۶۵	۵۰/۰۹	۱۰/۴۹
مستبدانه	۸۱	۴۳/۰۱	۸/۷۴
مسامحه‌کار	۴۵	۴۳/۶۹	۱۵/۵۴
ایمن	۹۶	۵۰/۰۹	۹/۹۱
اجتنابی	۷۵	۴۳/۶۴	۱۴/۰۲
دوسوگرا	۷۹	۴۶/۷۶	۱۰/۳۲
جمع	۲۵۰	۴۷/۱۰	۱۱/۶۸

داده‌های به دست آمده با هدف بررسی مقایسه میزان جمع‌گرایی دانشجویان با توجه به شیوه فرزندپروری ادراک شده و سبک‌های دل‌بستگی آنان با آزمون آماری آنوا مورد بررسی قرار گرفت، نتایج در جداول ۵ و ۶ آمده است.

جدول ۵: نتیجه آزمون آنوا جهت بررسی تفاوت میزان جمع‌گرایی دانشجویان با توجه

به شیوه فرزندپروری آنان

منبع تغییرات	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	F	سطح معناداری
بین گروهی	۳۸۹۵/۲۹	۳	۱۲۹۸/۴۳	۱۰/۶۲	۰/۰۰۱
درون گروهی	۳۰۰۷۸	۲۴۶	۱۲۲/۲۷		
کل	۳۳۹۷۳/۳	۲۴۹			

نتیجه آزمون آنوا نشان می‌دهد که بین دانشجویان با شیوه‌های مختلف فرزندپروری ادراک شده در میزان جمع‌گرایی با توجه به $F= ۱۰/۶۲$ و $P= ۰/۰۰۱$ تفاوت معنی‌داری وجود دارد. تحلیل نتایج با استفاده از آزمون تعقیبی توکی و با توجه به میانگین نمرات جمع‌گرایی در جدول ۴ نشان داد که میزان جمع‌گرایی در شیوه فرزندپروری

مقتدرانه به طور معنی‌داری از میزان جمع‌گرایی دانشجویان با شیوه فرزندپروری مستبدانه و مسامحه‌کارانه، بالاتر است. همچنین میزان جمع‌گرایی دانشجویان با شیوه سهل‌گیرانه به طور معنی‌داری از میزان جمع‌گرایی دانشجویان با شیوه مستبدانه و مسامحه‌کارانه بیشتر است.

جدول ۶: نتیجه آزمون آنوا جهت بررسی تفاوت میزان جمع‌گرایی دانشجویان با توجه به سبک دلبستگی آنان

منبع تغییرات	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	F	سطح معناداری
بین گروهی	۱۷۶۷/۴۳	۲	۸۸۳/۷۲	۶/۷۸	۰/۰۰۱
درون گروهی	۳۲۲۰۵/۸۷	۲۴۷	۱۳۰/۳۹		
کل	۳۳۹۷۳/۳	۲۴۹			

نتیجه آزمون آنوا نشان می‌دهد که بین دانشجویان با شیوه‌های مختلف فرزندپروری ادراک شده در میزان جمع‌گرایی با توجه به $F=۶/۷۸$ و $P=۰/۰۰۱$ تفاوت معنی‌داری وجود دارد. تحلیل نتایج با استفاده از آزمون تعقیبی توکی و با توجه به میانگین نمرات جمع‌گرایی در جدول ۴ نشان داد که میزان جمع‌گرایی در بین دانشجویان با سبک دلبستگی ایمن به طور معنی‌داری بالاتر از میزان جمع‌گرایی دانشجویان با سبک دلبستگی اجتنابی می‌باشد. ولی تفاوتی بین دلبستگی ایمن با دوسوگرا و اجتنابی با دوسوگرا مشاهده نگردید.

در ادامه جهت مقایسه میزان جمع‌گرایی در دو گروه دختران و پسران، داده‌های به دست آمده با استفاده از آزمون آماری t مستقل مورد بررسی قرار گرفتند که نتایج حاصل در جدول ۷ آمده است.

جدول ۷: نتیجه آزمون t مستقل جهت مقایسه جمع‌گرایی در بین دانشجویان دختر و

پسر

جمع‌گرایی	تعداد	درصد	میانگین	انحراف	t	درجه	سطح
-----------	-------	------	---------	--------	-----	------	-----

معناداری	آزادی	استاندارد					
		۱۲/۵۸	۴۵/۹۵	۵۳	۱۳۳	دختر	
۰/۰۹	۲۴۸	-۱/۶۶	۱۰/۴۷	۴۸/۴۱	۴۷	۱۱۷	پسر

نتیجه آزمون t جهت مقایسه میزان جمع‌گرایی در دو گروه نشان داد که بین پسران و دختران از نظر میزان جمع‌گرایی تفاوت معنی‌دار وجود ندارد.

نتیجه‌گیری

نتایج پژوهش نشان داد که بین سبک‌های دلبستگی با شیوه‌های فرزندپروری رابطه وجود دارد این یافته با پژوهش‌های کاراواسیلیس، بث و مارکیویکز، ۲۰۰۳؛ کانور، ۱۹۸۰ و کوچانسکا، ۱۹۸۹ هم‌خوانی دارد. این یافته بیشتر به ارتباط بین سبک دلبستگی ایمن با شیوه فرزندپروری مقتدرانه می‌پردازد. به طوری که ۵۰ درصد دانشجویان با شیوه فرزندپروری مقتدرانه، دارای سبک دلبستگی ایمن بودند. همان‌گونه که ذکر گردید، والدین فرزند با سبک دلبستگی ایمن و والدین با سبک فرزندپروری مقتدرانه هر دو به نیازهای کودک حساسیت دارند و در تربیت کودک از تنبیه استفاده نمی‌کنند و با کودک به شیوه گرم، مهربانانه و صمیمی استدلال می‌کنند. همسو با نتیجه ای که کاراواسیلیس، بث و مارکیویکز، ۲۰۰۳ از پژوهش خود به دست آوردند؛ همبستگی بالایی بین دلبستگی ایمن و گرمی فرزندپروری و نوع فرزندپروری مقتدرانه یافت شد به طوری که دلبستگی ایمن، نوع فرزندپروری و میزان بالای عزت نفس در نوجوانی را پیش‌بینی می‌نمود. نوجوانانی که والدین مقتدر دارند، از عزت نفس بالایی برخوردارند و روابط با کیفیت‌تری نیز با همسالان خود دارند. این یافته تأثیر مثبت گرمی، صمیمیت و اقتدار در روابط والد- فرزند و شیوه تربیتی مقتدرانه را نشان می‌دهد. مادرانی که کودکانشان دلبستگی ایمن دارند، نمرات بالاتری را در مقیاس‌های حساسیت، پذیرش، هماهنگی و دسترسی پذیری عاطفی از خود نشان دادند (اینزورث، ۱۹۶۷؛ اینزورث و بل، ۱۹۷۰، کارن، ۱۹۹۸) و این چیزی است که در یک فرزندپروری مقتدرانه شاهد هستیم. همچنین اکثر دانشجویان با سبک دلبستگی اجتنابی، شیوه فرزندپروری والدین خود را مستبدانه گزارش نمودند. به دلیل اینکه والدین با سبک مستبدانه در برابر فرزند خود بی مسئولیتند، گرایش به استفاده از

تنبیهات بدنی و مجازات و ممانعت از مداخله فرزندشان در کارها را دارند؛ این افراد مانند افراد با سبک دلبستگی اجتنابی در مقایسه با سطح رشدی خود بیشتر منزوی و ناراضی می‌باشند و در کمتر به دیگران اعتماد دارند، همچنین در برقراری روابط با همسالان و احراز موضع فعال و نیز استقلال رأی در رتبه‌های پایین‌تری نسبت به افراد با والدین مقتدر قرار می‌گیرند.

یکی از نتایج به دست آمده در این پژوهش بررسی میزان جمع‌گرایی در بین دانشجویان بود. در این قسمت هر دو جنبه روانشناختی و جامعه‌شناختی و فرهنگی مفهوم جمع‌گرایی مورد بررسی قرار گرفت. به طوری که میزان جمع‌گرایی دانشجویان با شیوه فرزندپروری مقتدرانه بیشتر از شیوه فرزند پروری مستبدانه و مسامحه کارانه بالاتر است و میزان جمع‌گرایی دانشجویان با سبک دلبستگی ایمن نیز از دانشجویان با سبک دلبستگی اجتنابی بیشتر است. از منظر روانشناختی این یافته با یافته‌های بلاسکی و همکاران، کرنکوویچ و جوردانو، ۱۹۸۷؛ استنبرگ، ۱۹۸۷؛ کینان و همکاران، ۱۹۹۵؛ بامریند، ۱۹۹۱؛ آنولا و همکاران، ۲۰۰۰؛ فینی و نولر، ۱۹۹۱؛ هازانو شیور، ۱۹۸۷؛ کولینز و رید ۱۹۹۰؛ هوفمن، ۲۰۰۲ همسو می‌باشد. یوسفی، ۱۳۸۲ نیز با بررسی بر روی نمونه‌های ایرانی همبستگی بالای شیوه فرزندپروری مقتدرانه و رشد بالای مهارت‌های اجتماعی را به دست آورد. این یافته، از پژوهش، بامریند، ۱۹۷۱؛ ۱۹۹۱؛ پاریش و مک کلاسکی^۱، ۱۹۹۲ در این ارتباط که سبک فرزندپروری مقتدرانه (سطوح بالای مشارکت صمیمی، دادن خودمختاری روانشناختی و کنترل رفتاری) به عنوان تسهیل‌گر و پیش بین سازگاری سالم روانشناختی، رشد اجتماعی، پیشرفت تحصیلی عمل می‌کند؛ حمایت می‌کند. با توجه به این که در خانواده با شیوه فرزند پروری مقتدرانه، والدین در آموزش رفتارهای اجتماع پسندانه مؤثرتر عمل می‌کنند و نسبت به سایر والدین واقعیت‌ها و بینش‌های شناختی را بهتر به کودکان خود منتقل می‌کنند و اغلب برای مطیع سازی از استدلال و منطق بهره می‌برند و با بیان انتظارات منطقی خود از فرزندشان، به ایجاد یک احساس اعتماد به خود و دیگران در کودک کمک می‌کنند. این اعتماد به خود و دیگران دو ویژگی اساسی افراد با دلبستگی ایمن محسوب می‌شود، اعتماد به خود باعث می‌شود که افراد ایمن در ایجاد و حفظ ارتباطات نزدیک و

¹ - Parish & McCluskey

صمیمی با دیگران با مهارت و آرامش بیشتری تعامل کنند و ویژگی اعتماد به دیگران باعث می شود که نسبت به تعاملات با دیگران نگرش مثبتی داشته باشند و از تعاملات با دیگران برای جذاب ظاهر شدن و تأیید آنها استفاده کنند. بدیهی به نظر می رسد فردی که خود و دیگران و ارتباط را به شیوه مثبتی تعریف کند، به وسیلهی اجتماع بیشتر مورد پذیرش و احترام قرار می گیرد. در نتیجه، این نگرش مثبت نسبت به خود و دیگران که از برآیندهای یک خانواده با شیوه فرزندپروری مقتدر و از مشخصه های افراد با سبک دلبستگی ایمن می باشد، باعث افزایش پذیرش و مشارکت اجتماعی در افراد می شود.

بررسی جمع گرایی از نقطه نظر فرهنگی و جامعه شناختی با بررسی فرهنگ های جمع گرا و فردگرا مطرح نظر می باشد. مطالعات قبلی نشان داده اند که معمولاً نگرش ها و ارزش های خاصی بین جوامع فردگرا و جمع گرا متفاوت است (ترایندیس، ۱۹۸۹، ۲۰۰۱؛ ری و همکاران، ۱۹۹۶). مولفه های زیادی وجود دارد که می تواند جمع گرایی را از فردگرایی تفکیک کند. این مؤلفه ها عبارتند از رابطه با گروه، نقش سلسله مراتب، تعلق به گروه، استفاده از زبان و نقش خانواده (شالروف و همکاران، ۲۰۰۳) برخی از تحقیقات نشان داده اند که اجتماعی شدن و ارزش های فرهنگی آموزش داده شده در خانواده های آسیایی و غیرآسیایی با هم تفاوت دارند (لی و استوکدیل، ۲۰۰۵). از این نقطه نظر و با توجه به پژوهش هایی که صورت گرفته و ایران را یک کشور با فرهنگ جمع گرا معرفی کرده اند (مرتضوی، ۱۳۸۱؛ رودی و گروس، ۲۰۰۶)؛ یافته برآمده از این تحقیق، با یافته های هرز و گالن، ۱۹۹۹، رودی و گروس، ۲۰۰۶) که بیان داشتند مادران با فرهنگ جمع گرا بیشتر از مادران با فرهنگ فردگرا از فرزندپروری مستبدانه استفاده می کنند؛ همسو میباشد. به نحوی که ۳۳ درصد از دانشجویان مورد پژوهش، شیوه فرزندپروری والدین خود را شیوه مستبدانه گزارش داده اند. یافته دیگر این پژوهش عدم وجود تفاوت در میزان جمع گرایی دختران و پسران بود که این یافته با پژوهش ارجمندنیا و همکاران، ۱۳۹۰ همسو می باشد.

شناخت بافت فرهنگی جامعه به طور بالقوه می تواند به پیش بینی تفاوت هایی در سبک های فرزندپروری، سبک های غالب در جامعه و به درک اینکه چرا این تفاوت ها رخ می دهد، کمک می کند (کشاورز و بحارالدین، ۲۰۰۹). فرهنگ های فردگرا بر

آگاهی "من"، خودمختاری، جرات ورزی، استقلال هیجانی و حق حفظ حریم خصوصی تاکید می‌کند (هوفستد، ۱۹۹۱؛ هوفستد، ۲۰۰۱؛ هوفستد و مک کرای، ۲۰۰۴)، درحالی که فرهنگ های جمع گرا بر آگاهی "ما"، هویت جمعی، جامعه پذیری، امنیت، وابستگی هیجانی، انسجام گروهی، سهیم کردن، فرمانبری وظیفه شناسی و تعهدات تاکید می‌کند (هوفستد، ۱۹۹۱؛ اویشی و همکاران، ۱۹۹۸). این دو جهت یابی اجتماعی، فردگرایی و جمع گرایی، نشان داده‌اند که به طور مستقیم و غیرمستقیم، با تفاوت هایی در افکار و رفتار انسان ها از جمله هیجانات، اخلاق، اسنادها، اهداف، حس خود و روابط اجتماعی مرتبط می‌شوند (ترایندیس، ۲۰۰۱). رفتار فرزندپروری می‌تواند از سوی اثرات مستقیم یا غیرمستقیم الگوهای فرهنگی فردگرایی و جمع گرایی تحت تاثیر قرار گیرد. تاثیر مستقیم آن بر رفتار فرزندپروری می‌تواند به وسیله انتقال ارزشهایی از یک فرهنگ به فرزندان خویش برای تبدیل شدن آنها به اعضای سازنده و منسجم فرهنگ خود توضیح داده شود (هلدن، ۱۹۹۷). رفتار و مشارکت والدین نقش حساسی را در رشد شایستگی اجتماعی و شناختی در کودکان بازی می‌کند. رفتارهای فرزندپروری و اثرات آنها می‌تواند به فرهنگ های مختلف بسیار وابسته باشد. این بدین معناست که شیوه‌های تعاملی اعضای خانواده با یکدیگر از سوی فرهنگ جامعه تحت تاثیر قرار می‌گیرد. همچنین الگوهای فرهنگی می‌توانند بر رفتار فرزندپروری از طریق نیروهای اجتماعی تری از جمله الگوهای زبانی و آداب و رسوم، و ساختار اقتصادی به طور غیرمستقیم اثر بگذارند (لیلارد، ۱۹۹۷؛ لوین، ۱۹۸۰). بنابراین، اساس اعمال والدین ممکن است برطبق تاثیرات مستقیم و غیرمستقیم فرهنگی قرارگیرد. نتایج پژوهش، ضرورت وجود گرمی، محبت و صمیمیت در روابط والد-فرزندی و اجتناب از افراط و تفریط در کنترل فرزندان را که موجب ایجاد دلبستگی ایمن در آنان می‌شود را ایجاب می‌کند از همین رو می‌توان در طراحی دوره‌های آموزش شیوه‌های مؤثر و مناسب فرزندپروری مقتدرانه به والدین و خانواده‌های ایرانی بهره جست. همچنین با توجه به رابطه مثبت شیوه‌های فرزندپروری مقتدرانه در رشد مهارت‌های اجتماعی و میان فردی، متولیان امر تعلیم و تربیت کشور می‌توانند جهت آگاه‌سازی والدین نسبت به شیوه‌های صحیح

فرزندپروری در ارتقاء مهارت های اجتماعی لازم در دانش آموزان و دانشجویان اهتمام لازم را داشته باشند.

منابع

- ارجمندینا، علی اکبر و همکاران. (۱۳۹۰). بررسی میزان جمع گرایی روان شناختی و منفعت طلبی و عوامل مرتبط با آن در ایرانیان شاغل و غیر شاغل. *مجموعه مقالات اولین کنگره بین المللی روانشناسی، دین و فرهنگ*. تهران: سازمان نظام روانشناسی و مشاوره جمهوری اسلامی ایران.
- پاکدامن، شهلا. (۱۳۸۰). *بررسی ارتباط بین دلبستگی و جامعه طلبی در نوجوانی*، پایان نامه دکترای روانشناسی، دانشگاه تهران.
- حیدری، م. (۱۳۸۸). بررسی تأثیر شیوه فرزندپروری ادراک شده و جنس بر خود ناتوان سازی. *مجله خانواده پژوهشی*، ۵ (۲)، ۱۳۷-۱۲۵.
- صادقی، م و همکاران. (۱۳۸۴). تصور از خدا در روش های تربیت دینی متفاوت. *مجله روانشناسی* ۱۱ (۴)، ۳۸۰-۳۶۲.
- عظیمی، سیروس. (۱۳۷۸). *روانشناسی کودک*. تهران: انتشارات صفار.
- مرتضوی، شهرناز. (۱۳۸۱). *ارتباطات خانوادگی، ارزشهای فرهنگی و خودپنداره نمونه‌هایی از دانشجویان و کارمندان یک دانشگاه ایرانی (شهید بهشتی و یک دانشگاه آمریکایی پرتلند)*، گزارش پژوهش فرصت مطالعاتی. تهران دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه شهید بهشتی.
- هومن، حیدرعلی. (۱۳۸۰). *تحلیل داده‌های چند متغیری در پژوهش رفتاری*. تهران: انتشارات پارسا.
- یوسفی، آ. (۱۳۸۲). *بررسی رابطه بین شیوه‌های فرزندپروری با مهارت‌های اجتماعی در دانش آموزان*. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشکده روانشناسی دانشگاه علامه طباطبایی.

- Ainsworth, M. D. (1967). *Infancy in Uganda: infant care and the growth of love*. Baltimore: Johns Hopkins Press.
- Ainsworth, M. D. & Bell, S. M. (1970). Attachment, exploration, and separation: Illustrated by the behavior of one-year-olds in a strange situation. *Child Development*, 41, 49-67.
- Aunola, K. , Stattin, H. , & Nurmi, J. (2000). Parenting styles and adolescents' achievement strategies. *Journal of Adolescence*, 23, 205-222.

- Baumrind, D. (1967). Effects of authoritative control on child behavior. *Child Development*, 37 (4) , 887-907.
- Baumrind, D. (1971). Current patterns of parental authority. *Developmental Psychology Monograph*, 4, 1-103.
- Baumrind, D. (1991). The influence of parenting style on adolescent competence and substance Use. *Journal of Early Adolescence*, 11(1), 56-95.
- Belsky, J. (1984). The determinants of parenting: A process model. *Child Development*, 55, 83-96.
- Blaske, D. M. , Borduin, C. M. , Henggeler, S. W. , & Mann, B. J. (1989). Individual, family, and peer characteristics of adolescent sex offenders and assaultive offenders. *Developmental Psychology*, 25, 846–855.
- Bornstein, M. H. (2002). Parenting infants. In M. H. Bornstein (Ed.) , *Handbook of Parenting, Vol. 1: Children and Parenting* (2nd ed. , pp. 3-43). Mahwah, NJ: Erlbaum.
- Cernkovich, S. A. , & Giordano, P. C. (1987). Family relationships and delinquency. *Criminology*, 25, 295–319.
- Collins, N, L; & Read, S. J. (1990). Adult attachment working models and relationship quality in dating couples. *Journal of personality and social psychology*. 58, 644-663.
- Darling, N. , Steinberg, L. (1993). Parenting style as context: An integrative model. *Psychological Bulletin*, 113 (3): 487-496.
- Esbensen, F. , Deschenes, E. P. , & Winfree, L. T. , Jr. (1999). Differences between gang girls and gang boys: Results from a multisite survey. *Youth and Society*, 31, 27–53.
- Feeney, J. A. , & Noller, P. (1991). Attachment style and verbal descriptions of romantic partners. *Journal of Social and Personal Relationships*, 8, 187–215.
- Hazan, C; & Shaver, P. R. (1987). Romantic love conceptualized as an attachment. *Journal of personality and social psychology*, 52, 511-524.
- Herz, L; & Gullone, E. (1999). The relationship between self-esteem and parenting style: across cultural comparison of Australian and Vietnamese Australian adolescents. *Journal of cross-Cultural psychology*, 30, 742-761.
- Hill, N. (2006). Disentangling ethnicity, socioeconomic status and parenting: Interactions, influences, and meaning. *Vulnerable Children and Youth Studies*, 1(1), 114–124.
- Hofstede, G. (1991). *Cultures and organizations: Software of the mind*. London: McGraw-Hill.

- Hofstede, G. (2001). *Culture's Consequences: Comparing Values, Behaviors, Institutions, and Organizations Across Nations*, (2nd ed). Thousand Oaks, CA: Sage Publications.
- Hofstede, G. , & McCrae, R. R. (2004). Personality and culture revisited: Linking traits and dimensions of culture. *Cross-Cultural Research*, 38 (1) , 52- 88.
- Hoffman JP. (2002). The community context of family structure and adolescent drug use. *J Marriage Fam*,64 (2): 314-30.
- Holden, G. W. (1997). *Parents and the Dynamics of Childrearing*. Boulder, Co: Westview press.
- Jackson C. L. Colquitt J. A. Wesson M. J & Zapata-Phelan C. P. (2006). Psychological Collectivism: A Measurement Validation and Linkage to Group Member Performance. *Journal of Applied Psychology*, 91, 4, 884–899.
- Kagitcibasi, C. (1996). The autonomous-relational self: A new synthesis. *European Psychologist*, 1, 180-186.
- Karen, R. (1998). *Becoming attached: first relationships and how they shape our capacity to love*. New York: Oxford University Press.
- Karavasilis, L. , Doyle, A. B. , & Markiewicz, D. (2003). Associations between parenting style and attachment to mother in middle childhood and adolescence. *International Journal of Behavioral development*, 27 (2) , 153-164.
- Kazemi, A; Eftekhar Ardabili, H; Solokian, S. (2010). The association between social competence in adolescents and mothers parenting style: a cross sectional study on Iranian girls. *Child and Adolescent social work Journal*. 27 (6) , 398-403.
- Keenan, K. , Loeber, R. , Zhang, Q. , Stouthamer-Loeber, M. , & Van Kammen, W. B. (1995). The influence of deviant peers on the development of boys' disruptive and delinquency behavior: A temporal analysis. *Development and Psychopathology*, 7, 715–726.
- Keshavarz, S. , & Baharudin, R. (2009). Parenting Style in a Collectivist Culture of Malaysia. *European. Journal of Social Sciences*. Vol. 10, No. 1.
- Kim, K; & Rohner, R. P. (2002). Parental warmth, control and involvement in schooling: predicting academic achievement among Korean American adolescents. *Journal of cross- cultural psychology*, 33 (2) , 127-140.
- Lee, T. N. & Stockdale, G. D. (2005). Individualism, collectivism and delinquency in Asian American adolescents. *Journal of clinical child and Adolescents Psychology*, 34 (4), 681- 91.

- Levine, R. A. (1980). *Anthropology and child development*. In C. Super & S. Harkness (Eds.), *Anthropological perspectives on child development*. San Francisco, CA: Jossey-Bass.
- Lillard, A. (1997). Ethnopsychologies: Cultural variations in theories of mind. *Psychological Bulletin*, 123, 3-32.
- Markus, H. R. & Kitayama, S. (1991). Culture and the self: Implications for cognition, emotion, and motivation. *Psychological Review*, 98, 224-253.
- Oishi, S., Schimmack, U. , Diener, E. , & Suh, E. M. (1998). The measurement of values and individualism and collectivism. *Personality and Social Psychology Bulletin*, 24,1177-1189.
- Parish, T., & McCluskey, J. (1992). The relationship between parenting styles and young adults' self concepts and evaluation of parents. *Adolescence*, 27, 915-918.
- Pellerin, L; A (2005). Applying Baumrind's parenting typology to high schools. *Journal of Social science*. Vol 34, 283-303.
- Rhee, E., Uleman, J. , & Lee, H. K. (1996). Variations in collectivism and individualism by ingroup and culture: Confirmatory factor analysis. *Journal of Personality and Social Psychology*, 71, 1037-1054.
- Rudy, D; & Grusec, J. E (2006). Authoritarian parenting in individualist and collectivist groups: associations with maternal emotion and cognition and children's self- esteem. *Journal of family psychology*, 20 (1) , 68-78.
- Schmitt, D. P. , Alcalay, L. , Allensworth, M. , et al. (2004). Patterns and universals of adult romantic attachment across 62 cultural regions. *Journal of Cross-Cultural Psychology*, 35, 367-402.
- Shulruf, B. Hattie, J. & Dixon R. (2003). *Development of a new measurement tool for individualism and collectivism*. Paper presented at the NZARE/AARE joint conference. Auckland, New Zealand.
- Silk, J., Morris, A. , Kanaya, T. , & Steinberg, L. (2003) Psychological control and autonomy granting: Opposite ends of a continuum or distinct constructs? *Journal of Research on Adolescence*, 31 (1) , 113-128.
- Tamminen, T. (2006). How does culture promote the early development of identity? *Infant Mental Health Journal*, 27, 603-605.
- Triandis, H. (1995). *Individualism and Collectivism*. Boulder, CO: Westview.
- Triandis, H. C. (1989). The self and social behavior in differing cultural contexts. *Psychological Review*,96 (3) , 506-520.

- Wei, M. , Russell, D. W. ,Mallinckrodt, B. & Zakalik, R. A. (2004). Cultural equivalence of adult attachment across four ethnic groups: Factor structure, structural means, and associations with negative mood. *Journal of Counseling Psychology, 51*, 408–417.
- You, H. S. & Malley-Morrison, K. (2000). Young adult attachment styles and intimate relationships with close friends. *Journal of Cross-Cultural Psychology, 31*, 528–534.